

نگاه نو درباره خمس و حرمت صدقه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن

ابراهیم حسن زاده*

چکیده:

چرا خمس در فقه شیعه بر خلاف نص قرآن به بنی هاشم اختصاص داده شده، و مستحقان امروزی آن سادات علوی است؟ در حالی تحفظ بر عموم قرآنی با غرض شارع و عقلانیت نیز موافق است. از آن سو نیز تخصیص آیه به روایات ضعیف السنه برخلاف غرض شارع مقدس و از دیگر سو مخالف عقل است، و معارض نیز دارد.

از دیگر سو، چگونه قابل تصور است، با تأکید قرآن، بر حسن صدقات، صدقه بر پیامبر حرام باشد، که دادن صدقه نشانه ایمان راستین است و گیرنده‌ی صدقه پروردگار می‌باشد؛ لیکن اجماع تمام امت اسلامی و خبر متواتر دلالت می‌کند، که صدقه بر پیامبر حرام است، پس حکمت و وجه عقلانی آن چیست؟ و چرا باید صدقه بر بنی هاشم حرام باشد؟

آیا این فتوای فقهای شیعه باروح تشیع در تعارض نیست؟

در این مقاله نصوص قرآن و روایات را با توجه به سیر تاریخی آن در فقه اهل تسنن و تشیع مورد کنکاش قرار داده‌ایم و با جمع بندی ادله به این نتیجه رسیده‌ایم که با استفاده از اسلوب قرآن، قرینه‌ی سیاق و تأیید روایات صحیح السنه، خمس اختصاص به غنیمت ندارد، بلکه شامل تمام منافع که صدق فایده نماید، می‌شود. بنابراین شامل ارباح مکاسب است؛

* دانش پژوه دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی المصطفی صلی الله علیه و آله - مشهد مقدس

سیاق آیه و مقام بیان آیه، مانع از تخصیص به غنایم است؛ و به اتفاق جمیع فقها مورد، مخصص نیست واسلوب و سیاق آیه مانع از تخصیص سهم بیچارگان، یتیمان، و در راه ماندگان از مستحق‌های سادات است بلکه شامل تمام مستحق‌های آن اعم از سادات و غیر سادات می‌شود. اصل عمل به عموم قرآن است، مگر اینکه عموم قرآن مخالف حکم قطعی عقل باشد؛ تخصیص عموم آیه‌ی خمس به سادات مستحق، مخالف حکم قطعی عقل است و مستندات مشهور، روایات ضعیف‌السند می‌باشد.

وقتی موضوع حرمت صدقه برای پیامبر تحقق یافته، حلال خدا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرام شده است و هرگاه حلال منصوص بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرام گردد، فضیلت نیست، بلکه موجب نقص بر پیامبر می‌شود، زیرا می‌دانیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غنی بود و بر هر غنی صدقه حرام است یا به عبارت دیگر موضوع استحقاق صدقه فقر است؛ از این رو صدقات بریبه بر پیامبر صلی الله علیه و آله حرام است، چون صدق احتیاج می‌کند و عنوان احتیاج کسر شأن و ایجاد نقص به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد حتی تصور محتاج بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرام است، پس چه رسد که انسان خوراکی را به عنوان محتاج بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان پیشکش کند، ولی اگر چیزی به عنوان هدیه به آن حضرت تقدیم می‌شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه را می‌پذیرفت. اما در قرآن آیه‌ای بر حرمت صدقه بر سادات وجود ندارد، بنابراین صدقه برای سادات فقیر جایز است، و روایات حرمت صدقه بر مطلق بنی هاشم را می‌رساند، از نظر دلالت اجمال دارد چون روایات دیگر حرمت صدقه را به معصومان علیهم السلام اختصاص می‌دهد، این اختصاص با قرینه‌ی قطعی عقلی تقویت می‌شود و علی رغم آن با سایر روایات معارض است. در تعارض، روایت موافق قرآن و موافق با اصل مقدم می‌شود و روایات مخالف قرآن و مخالف اصل و معارض عقل دور انداخته می‌شود، بنابراین صدقه برای مستحقان سادات جایز است و آنان مثل سایر مسلمانان در یک رتبه‌اند. و در هیچ حکم خدا، کسی بر کسی امتیاز ندارد، خون و مال و فروع مسلمانان در یک رتبه احترام دارد.

کلیدواژگان:

خمس، مورد مصرف، مستحقان، صدقه، حرمت صدقه، پیامبر، سادات.



۱- معنای لغوی خمس

اصل خمس، در عدد و ارقام به کار می‌رود. در قرآن آمده است: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۱ این آیه مربوط به نظرات پیرامون اصحاب کهف است.

در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^۲ نوح از هزارسال پنجاه کم در میانشان درنگ کرد. خمیس، جامه‌ای است که درازیش پنج زراع در حدود ۲/۵ متر است. رمح مخموس: نیزه‌ای است که پنج زراع طول داشته باشد. الخمس من اظماء الابل: پنج روز شتران تشنه را آب دادند. خمست القوم اخمسهم: پنج یک از اموالشان را گرفتیم.

خمستهم اخمسهم کنت لهم خامساً: پنجمین نفرشان بودم. خمیس یک روز در ایام هفته یاهمان پنج شنبه است.^۳

خمس پنجمین از عدد است. در مذکرها با (ها) تانیث آورده می‌شود و گفته می‌شود خمسه رجال و در مؤنث (ها) تانیث نمی‌گیرد؛ گفته می‌شود خمس نسوة. ابن سکیت گفته است، پنج روز از ماه را روزه گرفتیم و شب به روز غلبه می‌کند هر گاه ذکر ایام آید خمس بدون (ها) گفته می‌شود خمس ایام و اگر نه می‌گوید: صمت خمسة یوما والخمس: گرفتن یک پنجم از مال را خمس گوید.^۴ و الخمس اخذت واحدا من خمسة.^۵

۲- معنای اصطلاحی خمس

«كُلَّ حَقٍّ مَالِيٍّ فَرَضَهُ اللَّهُ مَالِكِ الْمَلِكِ بِالْإِصْلَاحِ عَلَىٰ عِبَادَةِ فِي مَالٍ مَخْصُوصٍ لَهُ وَ لِبَنِي هَاشِمِ الَّذِينَ هُمْ رُؤَسَاؤُهُمْ وَ سَوَاسِهِمْ وَاهِلِ الْفَضْلِ وَ الْإِحْسَانِ عَلَيْهِمْ»^۶
چون این تعریف منشا اشکال می‌باشد، تعریفی از خمس می‌نمایم.
خمس عبارت از حق خدا و رسولش و امامان معصوم و ابن سبیل و یتیمان و بیچارگان از یک پنجم ارباح مکاسب، غنایم، کنز و معدن . . است.



۳- دلیل قرآنی بر وجوب خمس

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۷

«بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا، پیامبر و از آن خویشاوندان، یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان است. اگر به خدا و آنچه بر بنده‌ی خود در روز جدایی حق از باطل روزی که آن دو گروه با هم رو به رو شدند نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، خدا بر همه چیز تواناست.»

واژه‌ی «اعلموا» در قرآن در موردی بیان می‌گردد که پس از آن مطالبی آورده می‌شود که خداوند تأکید فراوان دارد و افزون بر آن، با توجه به اینکه این تأکید را قرین ایمان به قرآن و روز قیامت نموده، اهمیت موضوع در نزد پروردگار در خواستن عمل از مؤمنان دانسته می‌شود.

سیاست استحقاقی مالی قرآن بر خلاف سایر احکام بسیار روشن و با ذکر مصادیق مستحقان آن می‌باشد. موضوعات مالی در قرآن مانند ارث، مهر، زکات و خمس با مصادیق روشن تعیین شده است، آیات قرآن بر آن مصادیق نص می‌باشد. و این موارد را حواله به سنت رسول خدا نکرده است. خمس اختصاصی به غنیمت ندارد و شامل جمیع مصادیق «غنمتم» می‌شود.

دلالت آیه بر وجوب روشن است زیرا در مقام بیان حقوق پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حرف اختصاص و مالکیت است و جمله‌ی خبریه در مقام انشاء و جعل حکم است. فقها از صدر اسلام تا کنون از این آیه وجوب را فهمیده اند، حتی یک نفر مخالف هم ندارد. اختلاف اصلی در شمول و عدم شمول آیه در سایر مصادیق غنیمت غیر از غنائم جنگی است تمام فقها جهان اسلام در تعلق خمس در غنائم با هم اتفاق نظر دارند. آیا خمس به غنائم اختصاص دارد و یا عام است؟ در مقام پاسخ گوی به این سؤال هستیم.

الغنم الفوز بالشيء، يقال غنمتم غنماً فهو غنائم:^۸ به دست آوردن چیزی که انسان از آن

نفع ببرد.



۱۸۴

سفر

والغنيمة: في اللغة و ما يناله الرجل و الجماعة بالسعي «غنيمت در لغت به مالی گفته می‌شود که فرد یا جماعتی به آن دست پیدا کرده باشند و با سعی و کوشش به دست آورده شده باشد.

والغنم و الغنيمة به معنا: يقال غنم القوم غنماً، «قومی از چیزی نفع برد و به فایده‌ای دست یافت، چنان که قرطبی به این معنا اعتراف می‌کند، نقل این واژه از مطلق فایده به «غنیمت» جنگی نیاز به دلیل دارد.

واعلم ان الاتفاق حاصل على ان المراد بقوله تعالى «غنتم من شيء» مال الكفار اذا ظفر به المسلمون على وجه الغلبه و لا تقتضى اللغة هذا التخصيص على ما بيناه لكن عرف الشرع قيد اللفظ بهذه النوع.^۹ بدان و آگاه باش که اتفاق علما بر این که مراد خدای سبحان، از «غنتم من شيء»، مال کافرانی است که مسلمانان از راه جهاد و زور به دست آورده‌اند، در لغت «غنیمت» اختصاصی به غنائم ندارد. بلکه عرف شرع این معنای عام را بر یکی از مصادیقش مقید کرده است.

کلمه غنم با تمام مشتقات خود به موردی که انسان چیزی به دست می‌آورد و از آن فایده می‌برد، اطلاق شده است.

این تقید مورد باید به نص خاص باشد و نص خاص در مسئله نیست و می‌دانیم که مورد، مخصص حکم نیست حکم به عنوان قضیه حقیقیه مفروض الوجود است و هر یک از مصادیق آن تحقق یابد، حکم نسبت به آن فعلی می‌شود. مصادیق شرعی آن مثل مصادق زکات در قرآن تعیین شده است

بنابراین غنیمت در قرآن به معنای حقیقی خود استعمال شده است، به همین دلیل فاضل مقداد می‌نویسد: الغنيمه هي الفائدة^{۱۰} و به همین معنا نیز خمس در روایات معصومین آمده است.

روایت محمد بن حسن الاشعری: قال كتب بعض اصحابنا الى ابي جعفر الثاني عليه السلام أخيرني عن الخمس أعلى جميع ما يستفيد الرجل من قليل و كثير من جميع الضروب و على الضاع فكتب بخطه الخمس كل ما افاد الناس من قليل و كثير.^{۱۱}

موتقه سماعه: قال سألت ابا الحسن عن الخمس فقال في كل ما افاد الناس من قليل و

كثير.^{۱۲}

روایت حکیم بن مؤذن ابی عیسیٰ عن ابی عبد اللہ قال قلت له و اعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسہ و للرسول قال ہی و الله الافادة یوما بیوم. ۱۳

صحیحہ علی بن مہزیار: قال قال لی ابو راشد قلت له امرتسی بالتیام بامرک و اخذ حقک فاعلمت موالیک بذلک فقال لی بعضهم و ای شی حقہ فلم ادر ما اجیبہ فقال فیجیب علیہم الخمس فقلت ففی ای شی فقال فی امتعتہم و ضبايعہم قلت و التاجر علیہ و الصانع بییدہ فقال فاذا امکنتم بعد مئوتہم. ۱۴

و ثانیاً نفس مشتقات «غنم» در قرآن و روایات بہ معنای فایده آمدہ است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا». ۱۵

در این آیہ نیز مراد، فایده و نفع بردن است.

قال النبی صفة العاقل اذا اراد يتكلم تدبر، فان كان خيراً فغنم و ان كان شراً سكت فسلم ۱۶ و فی دعا لیلۃ النصف من شعبان عن الصادق قل اللهم اجعلنی ممن سلم فغنم و فاز فغنم. ۱۷

۱- غنمت: قال ابو عبد الله عليه السلام: فاذا انقلبت من عند قبر الحسين نادا مناد طوبى لك ايها العبد قد غنمت و سلمت، قد غفر لك ما سلف. فاستأنف العمل. ۱۸

۲- يغنم: عن علی بن الحسین قال: المؤمن یصمت لیسلم و لینطق لیغنم. ۱۹ عن امیر المؤمنین فی علامات المؤمنین: یصمت لیسلم و یسأل لیفهم، یختبر لیغنم. ۲۰

۳- تغنم: جعفر بن محمد صادق فساغر فیہ و فی الیوم من الشهر و الق ما شئت تغنم و تقض حوائجک. ۲۱ یا موسی اجعل لسانک من وراء قلبک و اکثر ذکرى باللیل والنهار تغنم و لا تتبع الخطایا فتندم. ۲۲

۴- المغنم: قال رسول الله، اذا اعطیتم الزکاة فلا تنسوا ثوابها أن تقولوا اللهم اجعلها مغنما و لا تجعلها مغرما. ۲۳



ناگزیر باتوجه به اختصار این نوشتار از دیگر اشتقاق‌های کلمه «غنم» خود داری می‌کنیم و از ذکر آن در لسان شعر عرب صرف نظر می‌نماییم.

با استقرا در کتب لغت در می‌یابیم غنیمت به معنای عموم فایده استعمال شده است. که غنیمت یکی از مصادیق آن می‌باشد. و الغنم: الفوز بالشیء فی غیر مشقة و الاغتنام انتهاب الغنم^{۲۴} و الغنم الفوز بالشیء بلا مشقة او هذا الغنم و الفی الغنیمه. قال الازهری: الغنیمه ما ارجف علیه المسلمون بخیلهم و رکابهم من اموال المشرکین و ما یجب فیها الخمس لمن قسم الله له.^{۲۵} والمغنم و الغنیم و الغنیمه و الغنم بضم «غ» غنم بالضم و بالفتح و بالتحریک فاء الفعل، غنیمه و غنماناً بالضم الفوز بالشیء بلا مشقة او هذا الغنم و الفی الغنیمه.^{۲۶}

لغویین غنیمت و غنم را به معنای به دست آوردن چیزی که برای آن زحمتی کشیده نشده، دانسته‌اند و در صدق غنیمت به اموال که با جنگ به دست می‌آید تردید کرده‌اند. زیرا بالاترین مشقت در جنگ است که جان انسان در معرض کشته شدن قرار دارد. پس مطلق فایده و افاده معنای آن نیست که در لسان روایت در تفسیر غنمتم و خمس آمده بود.

واژه «افاد» به دو معنا به کار می‌رود: ۱. الاعطاء: یقال افاد زید فلاناً ای اعطاه اياه، در اینجا «افاد» به دو مفعول تعدی کرد و به عبارت دیگر دو مفعول گرفته است. ۲. به معنای اکتساب و تحصیل آمده: افاد زید مالاً، در اینجا افاد یک مفعول گرفته است.^{۲۷}

الفائده: ما فاد الله العباد و من خیر یستفادونه و یستحدثونه قدفادت له عنده فائده: جمعها الفواید و یقال افاد فلاناً خیراً.^{۲۸}

در مجموع «افاد» بیشتر به معنای اکتساب استعمال شده است و این همان معنای «الغنم» است یعنی به چیزی دست یابد و تحصیل کند.

و الفایده، ما استفدت من علم و مال جمعها فواید و فییدا، افدت المال استفدته اعطیته.^{۲۹} و الفائده: ما استفدت من علم و مال و ما فادت له فایده‌ای ما حصلت افدت المال استفدته.^{۳۰}

حاصل استدلال به آیه این است که خمس به یک پنجم اموالی که انسان به آن دست می‌یابد، تعلق می‌گیرد و نحوه دستیابی به وسیله سنت معین شده است و یک مورد آن غنیمت می‌باشد. چنانچه در موقعیت و زمان نزول آیه، غنیمت مورد ابتلای مسلمین بوده است و این مورد موجب تخصیص عموم نمی‌شود، تطبیق کلی بر مصادیقش است. حکم به عنوان قضیه حقیقه‌ای است که تحقق فعلیت به فعلیت و تحقق خارجی موضع آن می‌باشد و





استفاده عام از آیه جای تردید نیست و به همین بیان که آیه دو نشانه و تأکید دارد، یک «اعلموا» دوم «ان کنتم آمنتم بالله»، اگر مراد در آیه غنیمت بود، احتیاج به این تأکیدات نبود. چون غنیمت جنگی، مورد ابتلا تمام مسلمانان نیست و به خصوص یکی از شرایط جهاد این است که باید با اذن پیامبر یا امام معصوم علیه السلام باشد و این قرینه‌ای است که خمس به معنای عموم می‌باشد.

بنابراین آنچه در مسالک الافهام آمده، در نهایت ضعف است. صاحب مسالک نوشته: و الحق ان استفاده ذلک من ظاهر الآیه یفیده بل الظاهر منها کون الغنیمه فی الآیه علی ذلک و جعل الوجوب فی غیر الغنیمه من مواضع السنه، ثانیاً بدلیل من خارج ان کان او الاخبار والاخبار یعنی ما عدا ذلک علی الاصل الدال علی العدم.^{۳۱}

جریان اصل عدم در جایی است که دلیل لفظی نداشته باشیم و اگر عموم قرآن شامل تمام متعلقات خمس در سنت می‌گردد و در عین حال روایات قابل اعتماد در ما نحن فیه، موجود می‌باشد، در حقیقت قرینه‌ای دیگر بر عموم قرآنی می‌باشد.

خمس به عنوان یکی از منابع مالی حکومت اسلامی در اختیار ولی مسلمین قرار دارد و این خود قرینه دیگری بر عموم قرآنی و عدم تخصیص آن به غنیمت است. در غیر این صورت، بیان چنین حکمی با آن تأکید و جهت‌گیری باز به غنیمت اختصاص می‌داشت، که فقط تعلق به جنگجویان دارد و نیاز به این تأکید نبود. در این حالت این حکم خدا در بسیاری از زمان‌ها بی مورد باقی می‌ماند، پس این برداشت با تناسب حکم موضوع و عقلانیت ناسازگاری دارد، و این آیه اختصاص به غنیمت ندارد و شامل جمیع منافع می‌شود.

۲-۲. متعلق خمس

به جز غنیمت سایر متعلقات خمس و شرایط آن در قرآن کریم بیان نشده چنانکه متعلق زکات و شرایط آن نیز در قرآن نیامده است و بنابراین تعیین متعلقات خمس به عهده سنت می‌باشد، که این اجمال را تفسیر کند و مراد واقعی خداوند را بیان نماید.

۲-۳. اهل سنت

به گفته همین آیه، متعلق خمس را به غنیمت اختصاص می‌دهد. ابوحنیفه در متعلق فقط گنج را افزوده: يجب الخمس فی المنطبع خاصه.^{۳۲}

قال: من اصاب ركازاً وسعه ان يتصدق بخمسه على المساكين. ^{۳۳} در مجموع اهل سنت برای خمس در گنج از دو دلیل استفاده کردند، یکی حدیث «نبوی فیما رواه ابوهریره عن رسول الله ﷺ انه قال: العجا جبار و فی الركاز الخمس» دوم، اجماع ابن قدامه از ابن منذر که نقل می‌کند: قال لانعلم احداً خالف هذا الحدیث الا الحسن فانه فرق بین ما يوجد فی الارض الحرب خمس و فی ما يوجد فی الارض العرب الزکاة. ^{۳۴}

متعلق خمس از نظر اهل سنت فقط دو چیز است: ۱- غنیمت ۲- گنج

۲-۴. شیعه

تشیع اثنی عشری بر خلاف اسماعیلیان بر اساس روایات امامان معصوم علیهم‌السلام متعلق خمس را هفت چیز می‌داند: ۱- غنیمت ۲- ارباح مکاسب ۳- معدن ۴- گوهرها و صدف و دانه‌های قیمتی که از دریا به دست آید ۵- مال مخلوط به حرام به نحوی که بخش حلال شناخته نشود. ۶- گنج ۷- زمینی که ذمی از مسلمان بخرد. ^{۳۵}

مرحوم کلینی بر این مورد که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد، میراث هبه، هدیه و صدقه را نیز افزوده است. و اضاف الشيخ العسل الجلی (المن) اضاف الفاضلان الضم و شبهه. ^{۳۶} عام لفظی شامل این مورد می‌شود، لیکن اصل بر شمول آیه نسبت به این موارد است. برای تفصیل این مطلب باید دلیل استثنا را مورد دقت قرار داد و باید به کتاب الخمس در آثار فقها مراجعه شود، اما بحث تفصیلی آن از موضوع مقاله ما خارج می‌باشد.

۲-۵. تقسیم خمس یا مورد مصرف خمس

اهل سنت در این مورد وحدت نظر ندارند و در تقسیم خمس به اقوالی متعدد گرویده‌اند:

۱- برخی گفته‌اند: خمس به شش بخش تقسیم می‌شود و یک ششم برای کعبه کنار گذاشته می‌شود، تا سهم خدا پرداخت شود و قسمت پنجم برای رسول و قسمت چهارم برای ذوی القربای پیامبر، قسمت سوم برای یتیمان و قسمت دوم برای مسکینان و قسمت اول برای بازماندگان در راه.

۲- پنج قسمت می‌شود؛ سهم واحدی کنار گذاشته می‌شود و چهار سهم دیگر میان مردم تقسیم می‌شود. یک سهم کنار گذاشته شده به شش قسمت تقسیم می‌شود، یک سهم





برای کعبه و یک سهم برای رسول خدا و یک سهم برای ذو القربی و یک سهم برای یتیمان و یک سهم برای بیچارگان و درماندگان و یک سهم برای ماندگان در راه.

۳- منهال بن عمر گفت از عبد بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، درباره خمس پرسیدم، او گفت خمس از ماست، برای او گفتم خداوند سبحان می فرماید: و الیتامی و المساکین و ابن السبیل، او سپس گفت ایتم ما و بیچارگان ما.

۴- شافعی گفته است خمس بر پنج قسمت تقسیم می گردد، سهم خدا و پیامبرش را یکی قرار داده و آن باید به مصالح مسلمین به مصرف برسد، چهار سهم دیگر بر چهار طایفه که در آیه قرآن آمده، تقسیم می شود و این قول از ابن عباس نیز نقل شده است، فتوای شافعی بر اساس نظر ابن عباس است.

۵- ابوحنیفه گفته سه سهم دیگر با رحلت رسول خدا بدون موضوع است و از آن برداشته می شود. بنابراین، خمس بین سه دسته دیگر تقسیم می شود و او افزوده است که از خمس می توان در کارهای عام المنفعه بهره گرفت.

۶- قول مالک که تقسیم خمس به نظر و اجتهاد امام هر زمان بستگی دارد و او به هر نحوی تقسیم کرد، صحیح است، چون برای صاحبان، مقدار و اندازه آن تعیین نشده، مقدار و چگونگی آن و سهم ذوی القربی به اجتهاد امام مربوط می شود و این قول مالک، مختار خلفای راشدین است.^{۳۷}

البته اقوالی دیگر نیز در میان اهل سنت وجود دارد، ولی برگشت همه به همین شش قول است.

۶-۲. چند نکته

سهم الله اختصاص به کعبه ندارد؛ بلکه به عنوان فی سبیل الله در مصالح مسلمین مصرف می شود دیگر اینکه آنچه ابوحنیفه گفته، درست نیست، او موضوع سه سهم اول را رسول خدا دانسته است و با رحلت رسول خدا موضوع باقی نمی ماند پس این سه سهم برداشته می شود ولی سه سهم باقی گذاشته می شود موضوع؛ شخص آن حضرت نیست، بلکه همان مقام منصب و امامت پیامبر است که آن منصب بعد از رحلت، حتی بر مبنای اهل سنت نیز باقی است و شیعیان جانشینان پیامبر - براساس نص - صاحب همان امتیازات خواهند بود. سپس به زمامدار اسلامی، یا ولی فقیه جامع الشرایط تعلق می گیرد.

۲-۷. تشیع

فقه‌های شیعه خمس را به شش قسمت تقسیم نمودند؛ سه سهم به امام زمان (عج) بعد از رسول خدا اختصاص دارد و سه سهم دیگر به ایتام، مساکین و درراه ماندگان از بنی هاشم اختصاص داده شده است. چنانکه مقدس اردبیلی در زبده البیان فی الاحکام القرآن می‌فرماید: مستحقه علی المشهور ایضا مذکورون فیقسم ستة اقسام سهم الله و سهم رسوله و کذا سهم ذوی القربی بنصه حیث لینشأ من المصالح و حال عدمه للامام القائم مقامه، نصف الآخر للمذکورین من بنی هاشم ذلك للروایات و ذکر فی الکشاف و تفسیر بیضاوی عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال المراد ایتامنا و مساکیننا و ابناء سبیلنا.^{۳۸}

فاصل مقدار گفته است روایات ضعیف السند را کنار بگذاریم و عمل مشهور جابر سند آن نباشد، ولی اشتغال یقینی داریم و با پرداخت خمس به فقرا و ایتام و ابن سبیل که هاشمی هستند براءت یقینی حاصل می‌شود ولی با پرداخت خمس بر غیر هاشمی براءت یقینی تحصیل نمی‌شود.^{۳۹}

۲-۸. نقد

تمام فقها به این دیدگاه تن دردادند که به روایات ضعیف السند با توجه به عمل مشهور می‌توان عمل کرد، این روایات از نظر دلالت نیز مجمل است، چون «لنا» یک نوع تعبیر از ناحیه معصومین علیهم السلام است که شامل جمیع شیعیانش می‌شود، به احتمال فراوان مراد از کلمه «لنا» همان پیروان مکتبشان است. بنابراین اختصاص به هاشمی از این روایات «لنا» مشکل فهمیده می‌شود و این روایات با روایات دیگری متعارض است. در باب تعارض با توجه به معیار صحت روایات متعارض روایت موافق با قرآن مقدم می‌شود؛ و در این مورد فقها روایات ضعیف و مخالف قرآن را کنار می‌گذاشتند. که اینگونه نکردند بنابراین به عموم قرآن عمل می‌شود که در مقام بیان اصل است، مگر اینکه عمل به عموم قرآن به محذور عقلی برخورد نماید. در این مورد با آیات دیگر قرآنی به تقیید یا تخصیص عام قرآنی مبادرت می‌شود. با تخصیص و تقیید عام قرآنی باز هم عام قرآنی مورد عمل است، چون سنت فقط برای بیان اجمال‌های قرآنی است نه تقیید و تخصیص عام قرآنی و در اینجا نیز از عمل به عموم قرآن محذور عقلی و خلاف وجدان به وجود نمی‌آید، ولی از عمل به روایات ضعیف السند در جهت اختصاص دادن سهم مستحقان به سادات مستحق، انواع اشکال عقلی و خلاف وجدان، پدیدار می‌شود و روح آموزه‌های اسلام مخالف آن است.



با عمل به عموم قرآن سه سهم دیگر اختصاص به سادات مستحق ندارد بلکه عموم آیه شامل شیعیانی که مصداق یتیم، فقیر و در راه مانده باشند، می‌شود. به همین دلیل ابن جنید گفته: اما سهام الیتاما و المساکین و ابن سبیل وهی نصف الخمس فلاهل هذا الصفات من ذوی القربی و غیرهم من المسلمین.^{۴۰}

همچنین در مسالک آمده است: لوقیل ان الاخبار سابقه مخصصة لقلنا انها ضعيفة و معارضه بمثلها ذلك يقتضى تساقطهما بقى عموم القرآن سالما فیتیم المطلوب.^{۴۱}

هیچ کسی از شیعه و سنی قایل به اختصاص به یک طایفه نشده است و علاوه بر آن در آیه (فیئ) تعلیلی دارد و این تعلیل مانع از تخصیص عموم آیات می‌گردد. حتی اگر روایات معتبر هم می‌بود در مقام تعارض سنت با قرآن سنت از اعتبار ساقط است.

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.»^{۴۲}

«آنچه از دارایی ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گرداند، از آن خدا و از آن پیامبر او و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. تا میان توانگران شما دست به دست نگردد. و آنچه فرستاده او به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید و از خدا پروا دارید که خدا سخت کیفر است.»

در این آیه تمام بیت المال در اختیار رسول خداست، او براساس قرآن مستحقان را به حسب نیازمندی و مصالح عمومی یاری می‌کند.

ثانیاً روش و سیاق آیات احکام قرآن در مورد احکام عبادی اصل حکم را بیان می‌کند و جزئیات آن را به سنت واگذار کرده است و اگر عامی در قرآن آمده و عمل به آن محذورات عقلی داشته است، آیات دیگر برای بیان تخصیص و رفع محذورات عقلی آمده است. مانند این آیه «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُوثُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.»^{۴۳}

عمل به عموم این آیه محذورات عقلی دارد، چون برخی از زنان از حالت عادت زنانگی خارج شده و برخی باردارند و گروهی نیز اصلا با مردان تماس نداشته‌اند و پیش از

تماس طلاق گرفته‌اند آیات دیگر این محذورات را بر می‌دارد. مانند این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا.»^{۴۴}

در این آیه حکم زنان که پیش از هم بستر شدن طلاق داده شده بیان می‌کند که آنان عده ندارند. «وَاللَّائِي يَتَسَنَّ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.»^{۴۵}

این بحث نیز عمل به عموم آن عقلانی است، چون با روح قرآن سازگاری دارد و تخصیص آن سه مورد از آیه خمس به هاشمی به وسیله روایات ضعیفی که معارض هم دارد و با فرهنگ جاهلی و یهودیت سازگاری دارد و بیشتر از فرهنگ قومی عربی آبشخور دارد. به خصوص معادن اگر بر همان بنای فقهی توزیع شود، موجب بی‌عدالتی در جامعه می‌شود و این آیه بدون مورد باقی می‌ماند. عموم قرآن با آن همه تأکیدات خدای سبحان اگر تخصیص بخورد لغو لازم می‌آید؛ خداوند سبحان از هر لغوی منزّه است. و با پیشرفت علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی این تخصیص که برخلاف انصاف و عدالت اجتماعی نسبت به فقرا و مستحقان و موجب تبعیض نامرئی و زمینه ساز نظام طبقاتی است، روشن تر می‌شود.

حاصل کلام اینکه مستحقان خمس شش دسته اند و شیوه تقسیم آن به صلاحیت امام و کسانی که از طرف امام مأذون اند به اذن خاص و یا عام می‌باشد و در تقسیم به دو قسمت، که نصف آن مال امام علیه‌السلام و نصف دیگر مال ایتام و بیچارگان و در راه ماندگان است.

عناوین ایتام، مساکین و ابن سبیل عام است و شامل سادات و غیر سادات می‌شود و همه شیعیان امیرالمؤمنین از ایتام و مساکین و در راه ماندگان صدق می‌کند. این مفهوم را دعاهای مأثور از طریق معصومین تأیید می‌کند و عمل به عام قرآنی که در مقام بیان می‌باشد، عمل به روح فرهنگ قرآنی است.

۲-۹. نقد فتوای مشهور

مفید در «مقنعه» کتاب خمس ندارد و بحث خمس را در ضمن انفال طرح نموده است و شیخ طوسی نیز در «مبسوط» کتاب خمس ندارد و بحث خمس را در ضمن انفال پیگیری کرده است. کتاب خمس شیعه در کتاب زکات در فقه به صورت جداگانه آمده است و اهل سنت بحثی تحت عنوان خمس در کتاب فقهی خود ندارد. ولی مشهور گفته است خمس



شش قسمت می‌شود، سه سهم، سهم امام که نصف خمس می‌شود و سه قسمت دیگر به سه طایفه مستحق که در قرآن ذکر شده تعلق می‌گیرد؛ براساس روایات ضعیف السند، اختصاص به بنی هاشم داده و به همین روایات فتوی داده‌اند.

۱- مرسله عبدالله بن بکیر عن بعض اصحابنا عن احدهما فی قول الله تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابناء السبیل منهم فلا یخرج منهم الی غیرهم.^{۴۶}

۲- مرفوعه احمد بن محمد عن بعض اصحابنا رفع الحدیث قال الخمس من خمسة اشياء الی ان قال فاما الخمس فيقسم علی ستة اسهم. سهم الله و سهم للرسول و سهم لذی القربی و سهم للیتامی و سهم للمساکین سهم لابناء السبیل. فالذی لله فرسوله فرسول الله احق به فهو له خاصة و الذی للرسول هو الذی القربی والحجة فی زمانه فالفضلة خاصة نصف للیتامی و المساکین و ابناء السبیل من آل محمد ﷺ الذی لا تحل بهم الصدقه و لا الزکاة عوضهم الله مکان ذلك بالخمس.^{۴۷}

این روایات از نظر دلالت قصور دارد. این روایات ناظر به معصومین است، چون فقط آن بزرگواران منصب امامت را دارند، پس به معصومین اختصاص دارد.

۳- روایت ربیع بن عبدالله بن جارود عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان رسول الله اذا اتاه المغنم اخذ صفوه و کان ذلك له ثم یقسم ما بقی خمسة اخماس و يأخذ خمسة ثم یقسم اربعة اخماس بین الناس الذی قاتلو علیه ثم قسم الخمس الذی اخذ خمسة الخامس يأخذ خمس الله عزوجل لنفسه ثم لیقسم الاربعه اخماس بین ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابناء السبیل یعطی کل واحد منهم حقاً كذلك الامام کما اخذ الرسول ﷺ^{۴۸} این روایت سیره عملی رسول خدا را نشان می‌دهد. پیامبر حتی سهم خود را میان مستحقان آنان از هاشمی و غیرهاشمی تقسیم می‌نمود و روایت دیگر از نظر سند هم معتبر است.

۴- حسنه زکریا ابن مالک الجعفی عن ابی عبدالله علیه السلام انه سأله عن قول الله عزوجل و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابناء السبیل فقال اما خمس الله عزوجل فللرسول یضعه فی سبیل الله و اما الخمس الرسول فاقاربہ

اخمس خمس ذوی القرى فهم اقرباته و حدها و الیتامی یتامی اهل بیته فجعل هذه الاربعة اسهم فیهم و اما المساکین و ابن السبیل فقد عرفت انا لاناکل الصدقه و لاتحل لنا فهی للمساکین و ابناء السبیل.

این روایت از نظر مفهوم مخالف روایات ضعیف مورد استناد مشهور است، و ثانیاً این روایات که یتیم، بیچاره و در راه مانده اختصاص به بنی هاشم داده است با روایاتی که امام علیه السلام خمس را برای شیعیان مباح کرده است تعارض دارد و اگر حق سادات می بود، امام حق آنان را و مال دیگران را مباح نمی کرد و در عین اباحه به تشیع از اکثر معصومین از امام علی علیه السلام تا حضرت حجت صادر شده است.

۵- صحیحہ ابی بصیر و زراره و محمد بن مسلم کلهم عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام علی ابن ابیطالب، هلک الناس فی بطونهم و فروعهم لانهم لایؤدوا الینا حقنا الا و ان الشیعه من ذلک و آبائهم فی حل. ^{۴۹}

۶- معتبره ضریس الکنانی قال ابو عبدالله علیه السلام ادری من این دخل علی الناس الزنا فقلت لا ادری فقال من قبل خمسننا اهل البیت الا لشیعتنا الا طیبین فانه محلل لهم و لمیلادهم. ^{۵۰}

۷- صحیحہ محمد بن مسلم عن احدهما علیه السلام قال ان اشد ما فیه الناس یوم القیامه ان یقوم صاحب الخمس فیقول یا رب خمسی قد طیبنا ذلک شیعتنا لتطیب ولادتهم و لتزکوا اولادهم. ^{۵۱}

۸- روایه اسحاق بن یعقوب فی ما ورد علیه من التوقیعات بخطه صاحب الزمان علیه السلام اما سئلت عنه من امر المنکرین لی الی ان قال و اما المتلبسون باموالنا فمن استحق منها شیئا فاکله فانما یاکل النیران و اما الخمس فقد ربیع لشیعتنا و جعلو منه فی حل الی ان یظهر امرنا لتطیب ولادتهم و لا تخبث و رواه الطبرسی فی الاحتجاج من اسحاق بن یعقوب مثله. ^{۵۲}

باید در مجموع روایات باب صدقات مستحبی و روایات باب خمس و روایات حرمت صدقه بر پیامبر و امام معصوم علیه السلام را در نظر بگیریم. تمام این روایات یک پیام دارد و آن عبارت از غضب امامت و رهبری امت اسلامی به وسیله دیگران و منع از حقوق و لوازم منصب امامت، خمس، فیهی و انفال می باشد و ذکر این مطالب، با توجه به حرمت صدقه بر خودشان استدلال بر حقانیت منصب امامت به زبان کنایه است. بنابراین روایاتی که سهم سه



طایفه را اختصاص به بنی هاشم مستحق می‌داد، ضعیف‌السند است و معارض نیز دارد. در باب تعارض، روایت موافق کتاب، بر روایت مشهورمقدم است. حاصل کلام اینکه سه طایفه که مستحق خمس هستند، اختصاص به بنی هاشم ندارد. شامل سادات و غیرسادات می‌شود و اصل عمل به عموم قرآنی است. ولی روایات مستند فتوای مشهور، ضعیف‌السند و مخالف نص قرآن است.

۳- دلیل حرمت صدقه بر پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام

شیعه و سنی بر حرمت صدقه بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام اتفاق دارند ولی دلیل عقلانی آن در کتب فقهی و به روشنی موشکافی نشده است. چون اگر مستحبی واجب شود، بر پیامبر فضیلت است و اگر مکروهی حرام شود، بر پیامبر فضیلت است اما اگر چیزی که پرداخت آن واجب و حلال قرآنی می‌باشد، بر پیامبر و اهل بیت حرام شود، فضیلت نیست و برخلاف فرهنگ قرآنی است.

براساس گزارش‌های تاریخی و آموزه‌های دینی و سنت و قراین اسنادی، این به دست می‌آید که صدقه به دو عنوان بر پیامبر و اهل بیت حرام بوده است:

۱- از باب احتیاج و نیازمندی و این عنوان مناسب شأن نبوت و امامت و رهبری نیست.

۲- پیامبر خدا از ناحیه اختصاص فی و خمس غنی بودند و خود پیامبر فرموده:

«یکفینا الخمس» ما را خمس کفایت می‌کند. یعنی پیامبر غنی و بی نیاز است، چون موضوع استحقاق صدقات فقر است.

غنی بودن، صدقه گرفتن را حرام می‌کند، ولی پیامبر از آنجا که معصوم است و فرهنگ عمومی جامعه مردم را وادار می‌کند با صدقه دادن به بهترین افراد عالم تقرب به خدا بجویند. پیامبر نمی‌خواسته حتی کودکانش مرتکب خوردن صدقه شوند و این اجتناب از حرمت از بارزترین فضایل پیامبر می‌باشد. که از توقع بیجای مردم جلوگیری می‌نماید تا فرهنگ غیرعقلانی در جامعه پا نگیرد.

برخی مردم به اصحاب صغه که از بی چیزترین افراد جامعه اسلامی بودند، صدقه می‌دادند و از باب صدقه به آنان غذا می‌دادند و پیامبر از چنین صدقات اجتناب می‌کرد. چون مخالف شأن نبوت و امامت است.



سلمان رضی الله عنه در اولین ملاقات خود مقداری طعام با خود آورد، زیرا گرد پیامبر افراد بی نوا زیاد بودند. سلمان طعام را به پیامبر عرضه داشت و پیامبر گفت: اگر صدقه است، به اصحاب صغه بدهید و هدیه را دریافت می‌کرد، یا با اصحاب صغه میل می‌کردند. سلمان علت اجتناب پیامبر را جويا شد، پیامبر فرمود: این نوع صدقات را به عنوان محتاج و نیازمند می‌آورند، بر ما حرام است.

در ملاقات دوم، سلمان پیشکش خود را به عنوان هدیه آورد، به پیامبر گفت: نیت صدقه نکرده‌ام و به شما هدیه می‌کنم. پیامبر هدیه سلمان را پذیرفت و با اصحاب صغه، یک‌جا از هدیه سلمان خوردند.^{۵۳}

در روایتی است که اگر کسی چیزی را به امام علیه السلام به این عنوان که امام نیازمند است، به امام بدهد، ایمان درست ندارد و در لسان امام علیه السلام به آن شخص عنوان کافر اطلاق شده است. مرفوعه حسین بن محمد بن عامر: قال ابو عبدالله علیه السلام من زعم ان الامام يحتاج الی ما فی اید الناس فهو کافر و انما الناس یحتاجون ان یقبل منهم الامام قال الله عزوجل: خذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ.^{۵۴}

روایت معتبره معاذ صاحب الأكيسه: قال سمعت ابا عبدالله یقول ان الله لم یسأل خلقه ما فی ایدیهم قرضاً من حاجة به الی ذلک و ما کان لله من حق فانما هو لولیه.^{۵۵}

براساس این دو روایت، هر چیزی که مردم برای معصومین علیهم السلام می‌آوردند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از آن اجتناب می‌کردند چنانچه قرینه‌ی تاریخی حدیث فضل بن دکین از معرف بن واصل سعدی از حفصه دختر طلق که زنی از قبیله آنان بوده نقل می‌کند او در سال ۹۰ ه. ق از قول پدر بزرگ خود ابوعمیره رشید ابن مالک نقل کرده که می‌گفت: روزی در محضر رسول خدا بودم. مردی سبد خرما آورد، پیامبر فرمود هدیه یا صدقه است؟ مرد گفت: صدقه، پیامبر فرمود: برای اهل صغه ببر.

در آن هنگام حسن بن علی پیش پیامبر خدا، چهار دست و پا حرکت می‌کرد، کودک خرمایی برداشت و در دهان نهاد، پیامبر طفل را گرفت و انگشت خود را داخل دهان او نمود و خرما را بیرون کشید و دور انداخت. فرمود ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله صدقه نمی‌خوریم.^{۵۶}

از ابن عبدالله: قال کان رسول اذا آتی بشیء قال اصدقة او هدیة فان قالوا، صدقة صرفها الی اهل الصغه و ان قالو هدیة فوضعت ثم دعا اهل الصغه الیه.^{۵۷}

انس بن مالک قال من رسول الله البئر المطروحة في الطريق فقال لولا اني اخشى ان تكون من الصدقة لأكلتها.^{۵۸}

منع کردن پیامبر فقط به چند خانواده از بنی هاشم، مثل آل عباس و آل علی، آل ابی جعفر و آل عقیل، اختصاص می‌یافت. چون پیامبر همین چند خانواده را تأمین می‌کرد، حال آنکه آل ابی لهب، آل حارث بن عبدالمطلب و دیگران نیز از بنی هاشم بودند، ولی از این مزایا محروم بودند. چون پیامبر بیت المال را بین اصحاب مساوی تقسیم می‌کرد و چیزی از آن را ذخیره نمی‌کرد و پیامبر و خانواده تحت حمایتش بی‌نیازشان را اعلام نمودند که آنان را از خمس و فئ تأمین می‌کرده است. به روایت ابن عباس، او و نوفل بن حارث هر دو پسرانشان را در نزد رسول خدا فرستادند. گفتند: پیش عمویان بروید. شاید او شما را برای جمع آوری زکات به کار گیرد، چون هر دو به خدمت رسول خدا رسیدند و نظر خودشان را به آن بزرگوار بیان کردند، پیامبر به آنان فرمودند: از صدقات چیزی به شما حلال نمی‌باشد، چون زکات چرک دست است و برای شما از خمس سهمی است و آن خمس شما را بی‌نیاز و کفایت می‌کند.^{۵۹}

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱۰۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.»^{۶۰}

از اموال آنها صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و به هنگام گرفتن به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست. آیا نمی‌دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگان می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه پذیر و مهربان است.

روایتی از طریق اهل بیت در کتب معتبره شیعه نقل شده است. صحیح محمد بن زراره و ابی بصیر کلهم عن ابی جعفر علیه السلام، و ابی عبدالله علیه السلام، قالوا قال رسول الله ان الصدقة اوساخ اید الناس و ان الله قد حرم علی منها و من غیرها ماقد حرمه و ان الصدقة لا تحل لبنی عبدالمطلب^{۶۱} و روایات مشابه آن وجهش با قراین تاریخی روشن شد که موضوع غنای پیامبر صلی الله علیه و آله است، چون خمس کفایت می‌کند و حال آنکه خمس در طول زکات جعل شده است و هر دو از یک سنخ و ماهیت است.



و باز هم روایات برای تفسیر این مضامین نیز موجود می‌باشد، معتبره ابی خدیجه سالم بن مکرم الجمال عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال اعطوا الزکاة من ارادها من بنی هاشم فانها تحل لهم و انما تحرم علی النبی و علی الامام الذی من بعده و علی الائمه علیهم السلام.^{۶۲}

آنچه مسلم است در طول دوران حکومت رسول خدا و خلفای راشدین، زکات جمع آوری می‌شد و گزارش از تفکیک زکات از خمس به دست نمی‌آید، بنابراین پرداخت حقوق و مقرری‌ها به طور قطع زکات مخلوط بوده است و این خود شاهد دیگری است که موضوع حرمت صدقه واجب، غنای پیامبر است و صدقات مستحبه تداعی‌گر نیازمندی بوده‌اند بر سایر بنی هاشم با توجه به نص روایت ابی خدیجه صدقه حرام نیست و اصله الحل و عدم حرمت نیز معاضدت می‌کند و گزارش تاریخی نیز این مقصود را تایید می‌کند. پس روایت موافق قرآن، مقدم است.

خلیفه سوم در تقسیم، موضوع نیازمندی و استحقاق واقعی را در نظر نمی‌گرفت و از سنت پیامبر و خلیفه اول تعدی کرد، او ملاک را ارزش‌های دیگر قرارداد، و دیوان و خزانه داری به وجود آورد و چنین نقل شده که امیرالمؤمنین به خلیفه دوم گفت باید از خاندان پیامبر آغاز کنی و او چنین کرد. برای ام المؤمنین عایشه دوازده هزار درهم و برای همسران دیگر پیامبر هر یک ده هزار درهم مقرر کرد. به علی بن ابیطالب و هر کسی از بنی هاشم که در نبرد بدر حاضر شده بود، پنج هزار درهم داد. فرزندان جنگجویان بدر را هزار درهم مقرر کرد، لیکن سهم حسن و حسین علیهم السلام را به سبب نزدیکی به رسول خدا مانند پدرشان پنج هزار درهم مقرر کرد.^{۶۳}

نتیجه

حرمت صدقه مستحبی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به خاطر غنی بودن است و احتیاج و نیازمندی با شأن نبوت و امامت منافات دارد و برای باقی سادات صدقه در صورتی که از مصادیق مستحقان باشد جایز و حلال می‌باشد.

حکم بر حرمت صدقه بر سادات به عنوان بنی هاشم از روایات، با دلیل قیاس نیز درست نخواهد شد، چون قیاس در جایی نزد اهل سنت معتبر است که دلیل نقلی وجود نداشته باشد. فقهای شیعه قیاس را حجت نمی‌دانند و هنوز هیچ فقیهی جرأت نکرده به تحریم صدقه بر بنی هاشم فتوای بدهد. چون چنین فتوایی مخالف قرآن و در حکم بدعت شمرده می‌شود، و روایاتی که معارض قرآن باشند از اعتبار ساقطاند.

پی نوشت‌ها:

- ۱- کھف / ۲۲.
- ۲- عنکیوت / ۱۴.
- ۳- محمد حسین اصفهانی، مفردات لالفاظه القرآن الکریم، ج ۱، ص ۷۱۰. مترجم دکتر غلامرضا خسروی حسینی، کتابخانه مرتضوی، تهران، ۱۳۹۲.
- ۴- مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالکتب، بیروت، ۱۹۹۴ م، ج ۸، ص ۲۶۴.
- ۵- خلیل ابن احمد فراهیدی، ترتیب العین، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۴۳.
- ۶- محمدحسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام، فی شرح شرایع الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۶، ص ۲.
- ۷- انفال / ۴۱.
- ۹- ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین امام فخر رازی، تفسیر کبیر، چاپ سوم، ایران، بی تا و بی جا، ج ۱۵ و ۱۶، ص ۱۶۴.
- ۱۰- محمد بن احمد انصاری، جامع الاحکام القرطبی، ج ۸ ص ۵.
- ۱۱- جمالالدین فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه اقرآن، مجمع تقریب بین مذاهب، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۵.
- ۱۲- محمد بن حسن حر عاملی وسایل الشیعہ، بیروت، احیاء التراث، بی تا، ج ۶، باب ۸ ابواب الانفال، ص ۳۵۰.
- ۱۳- همان و محمد بن حسن طوسی، تہذیب الاحکام فی شرح المقنعہ، دارالکتب الاسلامیہ، نجف، ۱۳۷۷ ق، ج ۴، ص ۱۲۳، شماره ۳۵۲، محمد بن حسن طوسی، استبصار، ج ۲، ص ۵۵ شماره ۱۸۱.
- ۱۴- وسایل الشیعہ، باب ۱۸ ابواب الانفال، ص ۳۸۱.
- ۱۵- وسایل الشیعہ، ج ۶، باب ۸، مایحب فیہ الخمس، ص ۳۴۸.
- ۱۶- نساء / ۹۴.
- ۱۷- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۱۸- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۱۰.
- ۱۹- همان، ج ۱۰۱، ص ۶۷.
- ۲۰- همان، ج ۶۴، ص ۲۷۰.
- ۲۱- همان، ج ۱۰۱، ص ۶۷.
- ۲۲- همان، ج ۵۹، ص ۸۴.
- ۲۳- همان، ج ۱۳، ص ۲۰۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیہ، تهران، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۶۴، حدیث موسی ۳- ترتب العین، ص ۶۱۳.
- ۲۴- محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجہ، ج ۱، کتاب الزکاه، باب ۸، شماره ۱۷۹۷.



۲۰۰

نمبر

سال چهارم / شماره چهاردهم / تابستان ۸۹

۲۵- ترتب العین، ص ۶۱۳.

۲۶- تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۵۲۷.

برای آگاهی بیشتر به کتاب الخمس آیت الله نوری همدانی مراجعه شود که تمام اشتقاقات واژه غنیمت در احادیث جمع آوری شده است.

۲۷- مجدالدین یعقوب فیروز آبادی، القاموس المحيط، بی تا، بی جا، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲۸- لويس معلوف، المنجد فی اللغة، فرخان، تهران، ۱۳۷۹، ص ۵۹۸.

۲۹- ترتیب العین، ص ۶۴۲.

۳۰- مجد الدین یعقوب فیروز آبادی، قاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳۱- فخر الدین، مجمع البحرین طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۳۶.

۳۲- جواد فاضل کاظمی، مسالک الافهام فی آیات الاحکام، ج ۱، ص ۲، ص ۸۱.

۳۳- شمس الدین سرخسی، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۳-۴، المنطبع، به معنای گنج است.

۳۴- محمد بن محمد ابن قدامه، المغنی، دارالکتب علمیه، بیروت، ۱۴۲۶ ق، ج ۳، ص ۱۴.

۳۵- علی بن سعید عامری، اختیارات القدامه، الفقهیه، ریاض، دارالطیبه، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۵۵۸.

۳۶- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳۷- احمد بت محمد مقدس اردبیلی، زبده البیان، فی براهین احکام القرآن، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳۸- محمد بن احمد انصاری، جامع الاحکام القرطبی، تحقیق عبدالرزاق المهدی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۸

ق، ج ۸، ص ۱۰؛ کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۶۸؛ محمد بن ابراهیم سمرقندی، تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۱۸،

احمد بن علی رازی جصاص، احکام القرآن، بیروت، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۳.

۳۹- زبده البیان، ص ۲۰۹ و محمد بن عمر جار الله زمخشری، الکشاف، انتشار البلاغه، بی تا، بی جا، ج ۲، ص ۲۲۲.

۴۰- کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۶۹.

۴۱- حسن بن یوسف حلّی، مختلف الشیعه، فی احکام اشریعه، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۰، مسئله ۱۰۸.

۴۲- مسالک الافهام، فی آیات الاحکام، مرتضویه، مشهد، بی تا، ج ۱، ص ۸۵.

۴۳- حشر/۷.

۴۴- بقره/۲۲۸.

۴۵- احزاب / ۴۹.

۴۶- طلاق / ۴.



- ۴۷- وسایل الشیعه، ج ۶، باب اول قسمت الخمس، ص ۳۵۶، شماره ۲؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۵.
- ۴۸- همان، ص ۳۵۹، شماره ۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۵.
- ۴۹- همان، ص ۳۵۶، حدیث شماره ۳.
- ۵۰- همان، ص ۳۷۹، باب چهارم، ابواب انفال، حدیث شماره ۱ و ۴؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۸۶، علی بن محمد بابویه، من لا یحضره الفقه، ج ۱، ص ۱۴.
- ۵۱- همان، ج ۱، ص ۱۴.
- ۵۲- وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸، باب چهار ابواب انفال، حدیث ۵؛ تهذیب، ج ۱، ص ۳۸۸، الاصول، ص ۳۰۵؛ محمد بن نعمان مفید، مقنعه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۵؛ الفقه علی مذاهب الخمسه، محمدجواد مغویه، دارالاجواد، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۴.
- ۵۳- وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۴، حدیث ۱۶ از باب ۴ ابواب انفال.
- ۵۴- جمال‌الدین ابی الفرج جوزی، صفوه الصفوة، ج ۱، ص ۵۳۰.
- ۵۵- کافی، ج ۱، باب ۱۲۱؛ صله الامام، ص ۶۰۲؛ توبه/۱۰۳.
- ۵۶- همان، ص ۶۰۳ شماره ۳.
- ۵۷- محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۵۸- همان، ص ۲۹۶.
- ۵۹- همان، ص ۱۸۸.
- ۶۰- عماد الدین بن محمد کیا هراسی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب علمیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۳۳.
- ۶۱- توبه / ۱۰۳-۱۰۴.
- ۶۲- وسایل الشیعه ج ۶ باب ۲۹ باب تحریم الواجبه علی بن هاشم؛ فروع کافی ج ۱ ص ۱۷۹؛ تهذیب ج ۱ ص ۳۶۵.
- ۶۳- وسایل الشیعه ج ۶ باب ۲۹ ابواب مستحقین الزکاه حدیث شماره ۵.
- ۶۴- احمد بن عیسی بغدادی، فتوح البلدان بلاذری قسمت ایران، ترجمه: دکتر آذرتاش، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۰۴.

